

سخنی با همکاران

کتاب «هنردستی ۲»، یک راهنمای کلی برای استفاده هنرجویان رشته مدیریت خانواده، پژوهشگران و علاقه‌مندان به هنرهای سنتی است که با توجه به تنوع هنرهای سنتی در کشور و لزوم توجه به آن در جهت توسعه و احیای آن به گونه‌ی دایرةالمعارف تهیه شده است و بدیهی است که در هر استان یا منطقه آموزشی حسب جهت‌گیریهای منطقه‌ای یکی از هنرهای سنتی. از کتاب انتخاب و ارائه می‌شود و بقیه هنرها فقط برای آگاهی از وجود آنها در مناطق دیگر کشور می‌باشد. لذا ارزشیابی این درس فقط از بخشی خواهد بود که ارائه می‌شود و ارزشیابی کاملاً عملی است و سایر بخشها جنبه اطلاعات عمومی دارد و ارزشیابی نمی‌شود. برای استفاده بهتر و مطلوب توجه همکاران محترم و هنرجویان عزیز را به نکات زیر جلب می‌نماید:

۱- کتاب حاضر به معرفی آن دسته از هنرهای دستی پرداخته که حسب سوابق و پیشینه و وضعیت فعلی تولید آن، بیشتر مورد علاقه و توجه بانوان محترم بوده و امکان ادامه آن برای احراز قابلیت‌های بالاتر و حتی کسب مهارت و نهایتاً انتخاب و تداوم آن به‌عنوان یک شغل در منزل و محل اقامت میسر و مقدور است.

۲- پس از انتخاب هر فصل یا قسمتی از آن به‌عنوان موضوع کار و فعالیت کلاسی، ضرورت دارد تا در عرصه عمل، موضوع انتخابی، پس از بررسی کلیات و سوابق، نهایتاً با خصوصیات منطقه‌ای مطابقت داده شود و احراز قابلیت و توانایی آن با توجه به ویژگیهای محلی، استانی و منطقه‌ای در دستور کار قرار گیرد. به‌عنوان مثال اگر فصل انتخابی، گلیم بافی باشد، ضرورت دارد پس از مطالعه و کسب دانش کلی ذریبط در خصوص پیشینه، مواد اولیه، ابزار و وسایل کار، شیوه تولید و روشهای بافت (مثلاً در استان کردستان با شیوه بافت گلیم با عنایت به خصوصیات و ویژگیهای کلی آن در منطقه)، طرحها و نقوش سنتی، رنگ‌آمیز و رموز و فنون تولیدی مطابقت داده شود یا در استان اردبیل پس از یادگیری کلیاتی که شرح آن گذشت، روش، طرحها و نقوش و ... مهارتهای مربوط به بافت «گلیم مسند» یا «گلیم ورنی» در دستور کار قرار گیرد و همین‌طور در استان فارس نیز در نهایت کار، احراز توانایی و قابلیت‌های فنی برای تولید و بافت گلیمهایی نظیر «گلیم قشقایی»، «گلیم گل جاجیمی» و «گلیم رندی» می‌بایست در دستور کار باشد.

۳- برای توضیح بیشتر مطلب می‌بایست توجه شود که فعالیت حصیربافی می‌تواند در بسیاری از استانهای کشور و حسب دسترسی به نوع مواد اولیه مورد نیاز نظیر «سوف»، «لیغ»، «بامبو»، «مروار»، «ترکه»، «برگ نخل» و ... صورت پذیرد. اما در استان خوزستان پس از آگاهی از اطلاعات کلی و دانش عمومی در زمینه حصیربافی باید بافت حصیر به شیوه خاص با برگ نخل و یا بافت کپو، که صنایعی محلی هستند، برای کسب مهارت در دستور کار قرار گیرد و در استان گیلان می‌تواند هر یک از زمینه‌های فعالیت نظیر مرواربافی، بامبو بافی و بافت حصیر محلی با مواد اولیه بومی و قابل دسترس، موضوع احراز قابلیت‌های فنی در نهایت کار باشد و در استان سیستان و بلوچستان حصیربافی بر مبنای شیوه کار و استفاده از برگ نخل وحشی «داز» می‌بایست در دستور آموزش قرار داده شود و امکانات ادامه آن فراهم شود.

۴- در انتخاب «نساجی سنتی» نیز باید پس از تدریس و آموزش کلیاتی نظیر پیشینه، مواد اولیه مصرفی، ابزار و وسایل کار، شیوه‌های بافت و آشنایی با دستبافتهای سنتی ایران، ادامه کار باید با پارچه بافی سنتی و رایج در منطقه، مطابقت یابد. مثلاً در استان کرمانشاه، موضوع فعالیت نهایی می‌تواند در زمینه پرده‌بافی، موج‌بافی و دیگر منسوجات منطقه‌ای باشد و در استان لرستان، ادامه کار باید متوجه تولید و بافت «ماشته» با عنایت به ویژگیها، طرحها و نقوش، رنگ‌آمیز و رموز و فنون تولیدی خاص این محصول باشد و در استان یزد، بافت زری، ترمه، دارایی و ... موضوع فعالیت نهایی خواهد بود.

۵- با توجه به تنوع صنایع دستی در مناطق مختلف کشور و جهت‌گیریهای این صنعت در جدول صفحه بعد و با اصل قرار گرفتن نیروی انسانی آموزش‌دهنده ماهر و امکان اجرا، چون برخی از مهارتهای ارائه شده در ظرف زمانی ۱۸۰ ساعت نمی‌گنجد و از طرف دیگر چند مهارتی یکی از اهداف است و اشتغال‌زا، لذا نحوه اجرای برخی از آنها به صورت ترکیبی (چندمهارتی) با حفظ و احیای صنایع دستی منطقه‌ای به شرح زیر پیشنهاد می‌شود:

۱- مهارتهای گلیم‌بافی، گبه‌بافی، دستبافی، سفالگری، چاپ کلاقای هر کدام امکان اجرا به صورت یک مهارتی در ظرف زمانی را دارد و به همین صورت اجرا خواهد شد.

۲- مهارتهای رودوزی:

- در استان سیستان و بلوچستان (سوزن‌دوزی و پیرواردوزی بلوچ و سکه‌دوزی بلوچ و خامه‌دوزی سیستان).

- در استان هرمزگان (خوس‌دوزی و بادله‌دوزی و گلابتون‌دوزی).

- در استان اصفهان (سوزن‌دوزی و قلاب‌دوزی اصفهان).

- در سایر استانها رودوزی مربوط به آن استان همراه با تکه‌دوزی یا قلاب‌بافی که جنبه عام دارد و جهت‌گیری منطقه‌ای خاص بر آن مترتب نیست اجرا خواهد شد.

۳- مهارت تکه‌دوزی همراه با قلاب‌بافی بالعکس اگر در استانی مهارت پایه قلاب‌بافی باشد لازم است همراه با تکه‌دوزی

اجرا شود.

۴- مهارت گیوه‌بافی و گیوه‌دوزی همراه با تکه‌دوزی یا قلاب‌بافی اجرا شود.

۵- مهارت نقاشی روی چرم همراه با یکی از مهارتهای قلاب‌بافی یا تکه‌دوزی اجرا شود.

۶- مهارت حصیربافی:

- در استان گیلان حصیربافی همراه با بامبو‌بافی و مرواریدبافی.

- در استان آذربایجان شرقی حصیربافی همراه با ترکه‌بافی.

- در استان خوزستان حصیربافی با بافت کیو.

- در سایر استانهای کشور در صورت ارائه حصیربافی به عنوان مهارت پایه همراه با قلاب‌بافی یا تکه‌دوزی اجرا خواهد شد.

قابل ذکر است که در این استانها حصیربافی به تنهایی بدون اجرای بامبو و مروارید و ترکه‌بافی خواهد بود.

۶- برای آگاهی بیشتر در انتخاب صنایع دستی، علاوه بر آگاهیهای محلی و بومی، به جدول صفحه بعد که معروفترین

صنایع دستی رایج در استانهای کشور، در آن درج شده است، توجه فرمایید که نه تنها می‌تواند در انتخاب هنر دستی قالب،

آگاهیهای کلان فرامنطقه‌ای را ارایه دهد بلکه می‌تواند در جهت اشتغال نیز کمک مؤثری بنماید.

معروفترین صنایع دستی رایج در استانهای کشور

ردیف	نام استان	معروفترین صنعت یا صنایع دستی رایج
۱	آذربایجان شرقی	قالی بافی - گلیم بافی
۲	آذربایجان غربی	ریزه کاری (ظریف کاری) چوب
۳	اردبیل	گلیم بافی، قالی بافی و جاجیم بافی
۴	اصفهان	در اصفهان به عنوان قطب صنایع دستی ایران، صنایع دستی در رشته های مختلف از جمله قالی بافی، قلمزنی، قلمکار سازی، سفال و سرامیک سازی و ...
۵	ایلام	قالی بافی و گلیم بافی
۶	کرمانشاه	گلیم بافی و گیوه
۷	بوشهر	گبه بافی و گلیم بافی
۸	تهران	شیشه دست ساز
۹	چهارمحال و بختیاری	قالی بافی و گلیم بافی
۱۰	خراسان	یوستین دوزی، سنگ تراشی، دست بافی و فیروزه تراشی
۱۱	خوزستان	حصیر بافی
۱۲	زنجان	چاقو سازی
۱۳	سمنان	سفال و سرامیک سازی و پارچه های دست باف (از جمله جاجیمچه)
۱۴	سیستان و بلوچستان	سوزندوزی
۱۵	فارس	خاتم کاری و گلیم بافی
۱۶	قزوین	گلیم بافی
۱۷	قم	سفال و سرامیک سازی
۱۸	کردستان	نازک کاری چوب و گلیم بافی
۱۹	کرمان	پته دوزی، قالی بافی و گلیم بافی (گلیم معروف به سوزنی یا شیرکی پیچ)
۲۰	گلستان	قالی بافی (قالیچه و قارچین)
۲۱	کهگیلویه و بویراحمد	گلیم بافی
۲۲	گیلان	خراطی و نازک کاری چوب
۲۳	لرستان	ورشوکاری و گلیم بافی
۲۴	مازندران	پارچه های دست بافت، هنرهای چوبی، حصیر بافی و سفال سازی
۲۵	مرکزی	قالی بافی
۲۶	هرمزگان	گلابتون دوزی
۲۷	همدان	سفال و سرامیک سازی (در لاجین)
۲۸	یزد	پارچه های دست بافت و سفال و سرامیک سازی

به نام خالق زیباییها

مقدمه

نقش و نگاره‌های آفرینش را جز به دیده‌ی زیبایی‌نمی‌توان مشاهده کرد. انسان برای انتقال این زیباییها از ابزار و مواد گوناگون استفاده نموده و سعی کرده است تا به گونه‌ای هنرمندانه آنها را در زندگی روزمره خود وارد سازد. تا به هر گوشه‌ای که چشم می‌اندازد، مایه انبساط روح و آسایش خاطر او شود.

سرزمین گهربار ما ایران، تاریخی دیرینه در انواع هنرها دارد و به برکت تنوع آب‌وهوایی آن، انواع مواد اولیه این هنرها به صورت بومی در هر منطقه یافت می‌شود. همین امر سبب شده است که هنرمندان اندیشه خلاق خود را فعال کرده، به کمک دستان پرتوان خود و با استفاده از این نعمتهای خدادادی، به ساختن و پرداختن اثبایی زیبا و کاربردی بپردازند. آثاری که این هنرمندان خلق کرده‌اند گذشته از زیبایی، نمودی رمزگونه از فرهنگ، آداب و رسوم و اعتقادات هر منطقه را با خود دارد که بر تنوع و جذابیت آنها افزوده است. و عاملی است در جذب گردشگران و هنردوستان به ایران.

مباحثی که درباره هنرهای گوناگون در این کتاب گردآمده آن را به شکل دایرةالمعارف درآورده است. از این رو، مطالعه کل آن بر اطلاعات عمومی هنرجویان در زمینه صنایع دستی بومی کشور، می‌افزاید. ارزیابی این درس صرفاً به صورت عملی است و هنرجویان عزیز با راهنمایی هنرآموز خود و بر اساس جدول طبقه‌بندی استانی هنرهای مختلف، تنها یک هنر بومی منطقه خود را به صورت عملی و از ابتدا تا پایان آموزش می‌بینند. در هر یک از فصلهای این کتاب به یکی از این هنرها پرداخته شده است. ابتدا مختصری از تاریخچه هنر موردنظر، شناخت مواد اولیه و ابزار و مصالح و در نهایت روش تولید آن بیان شده است.

امید آن داریم که با دستهای پرتلاش شما هنرجویان عزیز، هنر بومی کشورمان بیش از پیش بالنده و پویا شود. یکی از خصوصیات بارز صنایع دستی ایران - به عنوان اصیل‌ترین صنعت دستی کشور و کاربردی‌ترین هنر شناخته شده جهان - را باید در حضور گسترده زنان در عرصه تولید محصولات متنوع و گوناگون آن جستجو کرد. چرا که بیش از ۷۰ درصد تولیدکنندگان صنایع دستی کشور را زنان تشکیل می‌دهند که به‌طور عمده در منزل و محل سکونت خود به تهیه و ارائه محصولات متنوعی می‌پردازند و از این رهگذر بخش یا حتی قسمت عمده‌ای از درآمد موردنیاز خانواده خود را تأمین می‌کنند.

بدیهی است تداوم تولید صنایع دستی از سوی زنان متعهد و هنرمند ایرانی و گسترش آن می‌تواند ضمن حفظ و تقویت مبانی ارزشی فرهنگ ایرانی - اسلامی، در ایجاد اشتغال مولد و تأمین بخشی از نیازهای جامعه نیز مؤثر و مفید باشد.

در کتاب حاضر، به معرفی و چگونگی تولید آن دسته از صنایع دستی که با صرفاً به بانوان اختصاص دارد و یا بانوان ایرانی در عرصه تولید آن سهم شایسته‌ای دارند، پرداخته شده است. تلاش مؤلف بر آن بوده است که تنها آن دسته از هنرها معرفی و شناسانده شوند و در زمینه تولید آنها توضیح داده شود که امکان انجام آن به صورت نیمه‌وقت یا پاره‌وقت و نیز در اوقات فراغت از کار اصلی که در واقع مدیریت خانواده است، میسر باشد.

بر این اساس هنرهایی چون گلیم‌بافی، گبه‌بافی، دست‌بافی (نساجی سنتی)، رودوزیهای سنتی، حصیربافی، سفالگری، بافت رویه گیوه، تکه‌دوزی، چاپ کلاقه‌ای، قلاب‌بافی و نقاشی روی چرم مورد بررسی قرار گرفته است. گفتنی است که در این کتاب، درباره قالی‌بافی به‌عنوان مهمترین صنعت دستی کشور که بانوان ایرانی، بالاترین سهم را در تولید آن دارند، مطلبی ارایه نشده است چرا که، در درس کارگاه هنردستی (۱) به این مهم پرداخته شده است.

وظیفه خود می‌دانم از خانم زهرا ابوالحسنی فارغ‌التحصیل دوره کارشناسی صنایع دستی که در جمع‌آوری مطالب این کتاب با اینجانب کمال همکاری را داشته‌اند صمیمانه سپاسگزاری نمایم. امید آن دارم که مجموعه حاضر با همه کمبودها در عمل مفید فایده باشد.

مؤلف

گلیم بافی

هدفهای رفتاری: از هنرجو انتظار می‌رود در پایان فصل بتواند:

- ۱- گلیم را تعریف کند.
- ۲- تاریخچه گلیم بافی را به شکل خلاصه بیان کند.
- ۳- مواد اولیه مورد نیاز در گلیم بافی را شرح دهد.
- ۴- ابزار و وسایل مورد نیاز در گلیم بافی را توضیح دهد.
- ۵- مراحل بافت گلیم را بیان کند.
- ۶- طبقه‌بندی انواع گلیمهای ایرانی را شرح دهد.
- ۷- ویژگیهای یک گلیم مرغوب را توضیح دهد.
- ۸- زیلوبافی را تعریف کند.
- ۹- مواد اولیه مصرفی در زیلوبافی را نام ببرد.
- ۱۰- ابزار و وسایل کار در زیلوبافی را شرح دهد.
- ۱۱- روش بافت زیلو را شرح دهد.
- ۱۲- نقشه‌های زیلو را توضیح دهد.
- ۱۳- مهم‌ترین مراکز تولید زیلو را نام ببرد.
- ۱۴- بافت گلیم و زیلو را انجام دهد.

تعریف

گلیم، نوعی بافته‌داری و فرش‌بافی بدون پرز است که با نخ پشمی یا نخ پشمی و پنبه‌ای و یا نخ ابریشمی برای زیرانداز یا تزیین، با درگیری تاروپود بافته می‌شود.

تاریخچه مختصر گلیم بافی

انسان از آغاز زندگی بر روی زمین، برای محافظت بدن خود در برابر تغییرات جوی به فکر استفاده از تن پوش بوده است و طبعاً پوست حیواناتی که انسانهای اولیه شکار می‌کرده‌اند، به‌عنوان مناسب‌ترین وسیله برای این منظور به کار گرفته شده است.

با اهلی کردن گاو، گوسفند و بز در ۶ تا ۸ هزار سال ق.م. در مصر، آسیای میانه، هند، چین و اروپا به تدریج دامداری رواج می‌یابد و از آن پس، پوست گوسفند به‌صورت تن پوش مناسبی مورد استفاده قرار می‌گیرد که در عین حال به‌عنوان نوعی زیرانداز و بالاپوش نیز کاربرد دارد. دیری نمی‌پاید که رسیدن پشم و سپس بافتن آن در میان قبایل ابتدایی رواج می‌یابد. امروزه با توجه به وضعیت دارهای گلیم بافی رایج در میان عشایر و مقایسه آن با دستگاه‌های ساده بافندگی که هنوز هم در میان روستاییان مورد استفاده فراوان دارند - به‌علت پیشرفته‌تر بودن دستگاه‌های ساده بافندگی نسبت به دارهای گلیم بافی - می‌توان ادعا نمود که گلیم بافی

قبل از پیدایش پارچه بافی، رایج بوده است و حدس زده می شود که هر دو صنعت از سبده بافی مایه گرفته باشند که خود از روزگاران بسیار قدیمی تر در میان انسانهای اولیه رواج داشته است.

با تکامل و رواج تدریجی بافندگی و بافت پارچه های گوناگون، گلیم بیشتر به عنوان زیرانداز و کف پوش به ویژه برای پوشاندن و مفروش نمودن کف چادرهای قبایل مورد مصرف قرار گرفته است. در ابتدا بافت گلیم به صورت ساده و بدون هیچ گونه نقش و طرح منظم بوده است که البته استفاده از پشم های خود رنگ گوسفندان، زمینه ایجاد گونه ای نقش نامنظم و ابتدایی را در آن فراهم ساخته است و این خود، سرآغازی برای بافت آگاهانه نقوش و اشکال و طرح های منظم در بافت گلیم به حساب می آید. اگرچه به علت آسیب پذیری مواد اولیه مصرفی در گلیم در برابر گذشت زمان و شرایط جوی، نمونه های چندانی از گلیم های بافته شده در روزگاران کهن به دست ما نرسیده است با این همه، در کشفیات باستان شناسی در جزیره آنتولی بقایای گلیمی به دست آمده که متعلق به حدود شش هزار سال ق. م بوده و امروزه کهن ترین گلیم جهان شناخته شده است. قدیمی ترین گلیم ایرانی کشف شده نیز قطعه گلیمی است که آن را متعلق به حدود ۳۰۰ سال ق. م دانسته اند. به هر حال هر چند نمی توان تاریخ دقیق و قطعی پیدایش گلیم در جوامع انسانی را تعیین کرد لیکن براساس بررسی های انجام شده و پاره ای آثار به دست آمده از کشفیات باستان شناسی می توان حدس زد که قدمت گلیم به حدود ۸ تا ۱۰ هزار سال پیش (۶ تا ۸ هزار سال ق. م) می رسد.

گفتنی است که نخستین کاربردهای گلیم، استفاده از آن به عنوان نوعی تن پوش و روانداز بوده است. ولی بعدها و پس از بافت پارچه، از گلیم به طور عمده به عنوان زیرانداز استفاده شده و می شود. همچنین باید توجه داشت که بافت گلیم در آغاز بر روی دارهای بسیار ساده افقی انجام می شده است ولی امروز بر روی

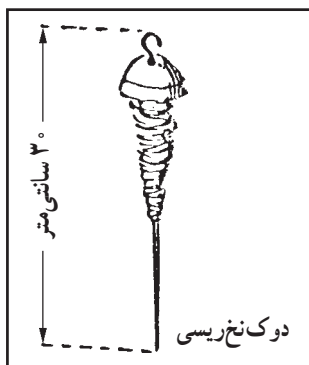
دارهای عمودی و افقی صورت می گیرد.

از لحاظ تکامل طرح و رنگ نیز باید گفته شود که گلیم های اولیه دارای نقشهای ساده و خود رنگ بوده اند. ولی امروزه گرچه گلیم بیشتر به صورت ذهنی و بعضاً - در برخی از شهرها - با نقشه بافته می شود، از لحاظ طرح و نقش و رنگ آمیزی تکامل قابل ملاحظه ای یافته است، به صورتی که مجموعه طرح و نقشهای گلیمهای ایرانی، خود گنجینه با ارزشی از طرحهای اصیل و با ارزش کشورمان را تشکیل می دهد. گلیم که در مقایسه با قالی دارای روش بافت آسانتری است و به همان نسبت قیمت ارزان تری دارد، ضمناً دارای تنوع فوق العاده ای هم بوده و تولید آن بیشتر در مناطق عشایری و روستایی مرسوم و متداول است. بافت گلیم، اگرچه به گونه ای بسیار ساده آغاز شده اما در طول سالیانی که از عمرش می گذرد، هنرمندان ایرانی در تکمیل آن نقشی فوق العاده چشمگیر ایفا کرده اند و توانسته اند آن را به عنوان محصولی برخوردار از ارزشهای هنری و مصرف توأمان، حتی روانه بازارهای خارجی کنند.

مواد اولیه مورد نیاز در گلیم بافی

الف - نخ پشمی: یکی از مهمترین مواد اولیه در بافت گلیم، نخ پشمی است. نخ پشمی می تواند به «روش دست ریس» یا به «روش ماشینی» تهیه شود.

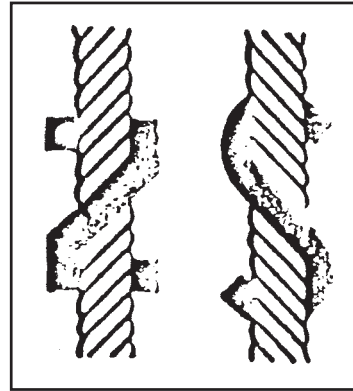
در روش دست ریس، پشمی را که از گوسفندان مختلف چیده شده ابتدا از نظر رنگ، تفکیک می کنند و هریک را به طور جدا گانه می شویند. بعد از مرحله تفکیک رنگ و شستشوی پشم، نوبت به ریسندگی و تاییدن آن می رسد. نخستین بخش عملیات ریسندگی، «حلاجی» (= شیت کردن) پشم است که طی آن به کمک دست یا کمان حلاجی، پشم آماده رسیدن می شود و سپس زنان به کمک ابزار چوبی ساده ای به نام «دوک»^۱ به ریسیدن آن می پردازند.



تصویر ۱- دوک نخ ریزی

۱- دوک عبارت است از میله چوبی باریکی به طول تقریبی ۲۰ تا ۲۵ سانتیمتر که در میان صفحه ای گرد یا صلیب مانند چوبی فرورفته و در سر آن شیار وجود دارد که رشته پشم را پیش از رسیدن در آن بند می کنند. ریسنده به هنگام کار پشم حلاجی شده را به دور میج یک دست پیچیده، با انگشتان دست دیگر آن را می کشد تا باز شود و در همین حال آن را به دور انگشتان خود پیچیده، دوک را می چرخاند تا پشم تا بیده به دور میله دوک پیچیده شود و هراز چندگاه یک بار نخ حاصله را از میله دوک باز کرده، آن را گلوله می کند.

بعد از عملیات ریسندگی، نوبت به تابیدن نخ می‌رسد و ریسنده به نسبت ضخامت نخ‌ی که نیاز دارد، دو یا سه رشته نخ‌ی را که از دو یا سه گلوله جداگانه باز می‌شود با کمک دوک به یکدیگر می‌تابد. گفتنی است چنانچه عمل تابیدن از راست به چپ و در جهت حرف (S) انجام شود، نخ به دست آمده «چپ‌تاب» و در صورتی که عمل تابیدن از جهت چپ به راست و در جهت حرف (Z) انجام پذیرد، نخ به دست آمده را «راست‌تاب» می‌نامند.



تصویر ۲- نمودار تاب نخ به چپ و راست

گفتنی است که امروزه در تولید گلیم، بیشتر از نخهای پشمی که در کارخانجات ریسندگی، تولید می‌شود استفاده می‌کنند که مناسبترین نوع آن را نخ پشمی با متریک^۱ ($\frac{6}{8}$) یک لا تشکیل می‌دهد.

آخرین مرحله تهیه نخ پشمی یا «خامه»^۲ مورد استفاده در بافت گلیم را رنگرزی^۳ تشکیل می‌دهد.

در گذشته برای رنگرزی نخ پشمی از گیاهان رنگ‌دار استفاده می‌شد و پوست، ریشه، گل و برگ بعضی از نباتات مانند روناس، اسپرک، برگ مو، نیل و ... که ایجاد رنگ می‌کرد، در رنگرزی پشم به کار می‌رفت. امروزه از رنگهای طبیعی کمتر استفاده می‌شود و برای رنگرزی نخ پشمی مصرفی در گلیم از رنگهای شیمیایی استفاده می‌کنند که در مواردی موجب کاهش

کیفیت محصولات شده است.

ب - نخ پنبه‌ای: از نخ پنبه‌ای به عنوان «چله» یا «تار» گلیم استفاده می‌شود یعنی آنکه در بافت گلیمهای برخی از مناطق کشور، از نخ پنبه‌ای به جای نخ پشمی برای تار استفاده می‌کنند. براساس مطالعات و بررسیهای به عمل آمده، مناسبترین نخ پنبه‌ای برای تار گلیم، نخ پنبه‌ای ۱۲ یا ۱۵ لای نمره ۱۰ و ۲۰ ریسیده شده با ماشین است.

نخ پنبه‌ای که به عنوان تار مورد استفاده قرار می‌گیرد، رنگ نشده است و اگرچه ممکن است به صورت دستریس هم آماده شود اما امروزه عمدتاً نوع ماشینی آن مورد استفاده گلیم بافان قرار می‌گیرد.

ج - نخ ابریشمی: از نخ ابریشمی که از ظرافت و زیبایی خاصی هم برخوردار است به عنوان پود یا به عنوان تار و در مواردی هم به عنوان تار و هم به عنوان پود گلیم استفاده می‌کنند. یعنی آنکه ممکن است گلیمی دارای چله ابریشمی یا پود ابریشمی باشد و حتی به صورت تمام ابریشم بافته شود. بدیهی است به نسبت استفاده از نخ ابریشمی در بافت گلیم هم بر ظرافت و هم بر ارزش آن افزوده می‌شود.

د - موی بز: از موی بز گاه برای بافت کناره‌های گلیم و گاه برای چله گلیم، توأم با نخ پنبه‌ای استفاده می‌کنند و علت این امر را نیز افزایش دوام گلیم می‌دانند.

گفتنی است که تار و پود گلیم ممکن است از نخ پشمی یا نخ ابریشمی باشد ولی در پود گلیم هرگز از نخ پنبه‌ای استفاده نمی‌شود و نخ پنبه‌ای در بافت گلیم، تنها به عنوان «تار» کاربرد دارد.

ابزار و وسایل مورد نیاز در گلیم بافی

مهمترین ابزار یا وسیله مورد استفاده در بافت گلیم را «دار» تشکیل می‌دهد و سایر وسایل مورد نیاز شامل شانه (= دَفَتین = دَفَه)، قیچی، کارد یا چاقو و در مواردی نقشه می‌باشد.

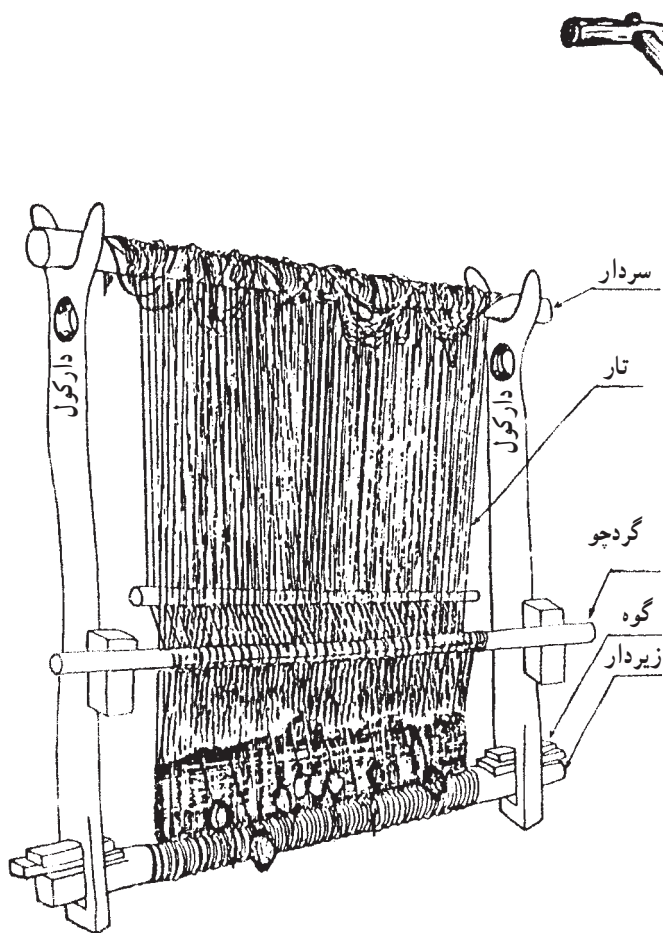
۱- در «سیستم متریک» (METRICHE) نمره نخ براساس اینکه هر چند متر از هر نخ، یک گرم وزن داشته باشد، به دست می‌آید. یعنی اگر ۲۰ متر از نخ یک گرم وزن داشته باشد نمره نخ ۲۰ خواهد بود.

۲- نخ پشمی رنگ شده که به عنوان پود در گلیم یا به عنوان «پرز» در بافت قالی مورد استفاده قرار می‌گیرد اصطلاحاً «خامه» نامیده می‌شود.

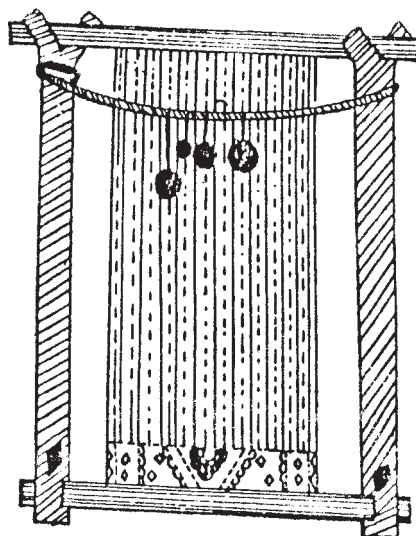
۳- قبل از رنگرزی، پشم را در مدت زمان معینی در حمام آب جوش و دندانه از مواد نباتی یا شیمیایی مانند «کات کبود»، «سودسوزآور»، «زاج سفید» و غیره حرارت می‌دهند که باعث آماده‌سازی پشم برای جذب رنگ به خود و ثبات آن می‌شود. این عمل «دندانه کردن» پشم نام دارد.

میخ به زمین می‌کوبند و از آن استفاده می‌کنند. گاهی هم تنها دوتیر بالایی و پایینی (بدون چوبهای پهلوئی) را با میخ بر روی زمین می‌کوبند و آن را چله‌کشی می‌کنند. بدیهی است به هنگام حرکت و جابه‌جایی و کوچ، میخها کنده می‌شود و دار قابل انتقال خواهد بود. دار عمودی، به صورت ایستاده استفاده می‌شود و همان‌طور که گفته شد بیشتر مورد استفاده شهرنشینان و نیز برخی روستاییان گلیم باف است.

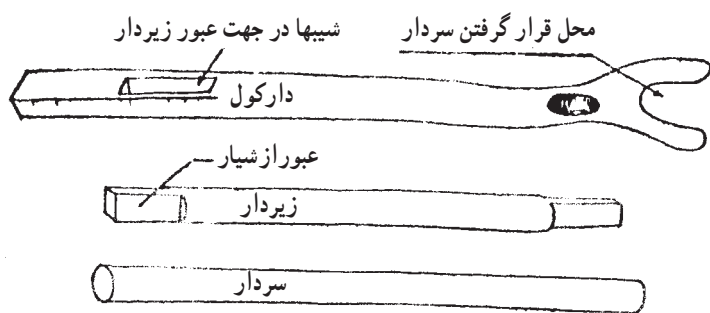
که ذیلاً به معرفی آنها می‌پردازیم: **الف - دار:** «دار» یا «کارگاه»، چهارچوبه‌ای است از جنس فلز یا چوب و یا فلز که می‌تواند به صورت افقی و یا عمودی طراحی و ساخته شود و مورد استفاده قرار گیرد. دارهای افقی به طور عمده در مناطق عشایری و برخی از مناطق روستایی مورد استفاده قرار می‌گیرد و دارهای عمودی بیشتر در شهرها و نیز در برخی از روستاها کاربرد دارد. دار افقی دارای چهارچوبی است که چهار گوشه آن را با



تصویر ۳- دار افقی گلیم بافی



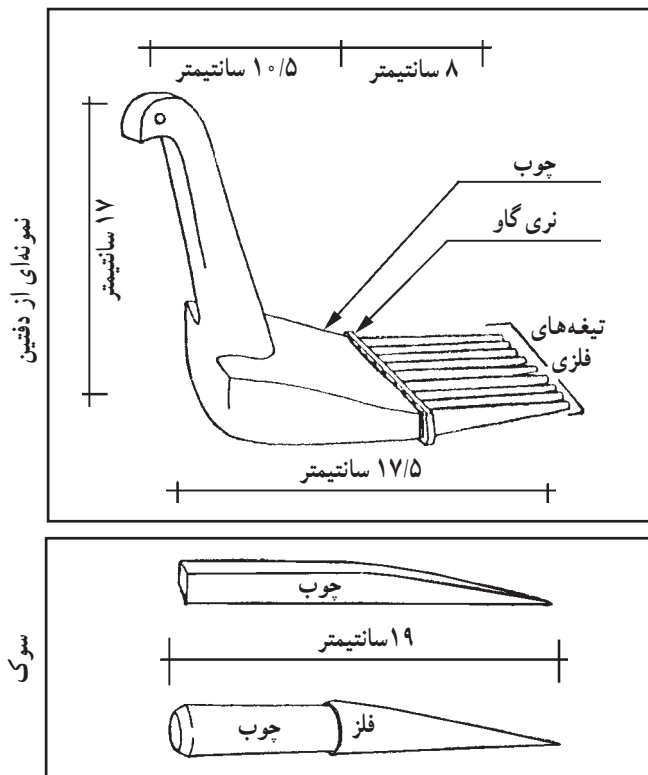
تصویر ۴- دار عمودی گلیم بافی



تصویر ۵- دار عمودی گلیم بافی و ملحقات آن

در بعضی از مناطق ایران به ویژه در روستاهای استان کرمانشاه، برای ایجاد درگیری تاروپود و نقشهای کوچک و نیز نقوش حاشیه گلیم، از ابزاری چوبی یا فلزی به نام «سوک» استفاده می شود که شکل ساختمانی و اندازه آنها مطابق تصویر زیر است.

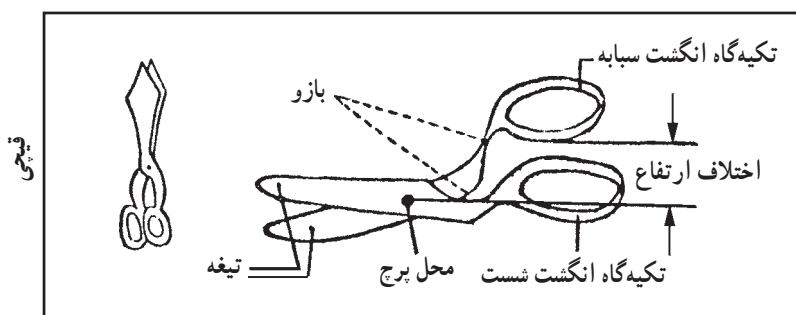
ب — دفتین: برای استحکام بخشیدن به درگیری الیاف تاروپود، معمولاً از وسیله ای به نام «دفتین»، که از آن با نام «شانه»، «دَفَه»، کرکیت و کلکیت هم نام برده می شود، استفاده می کنند و با فافده بعد از گذراندن هر بود افقی از لابلای تارهای عمودی با کمک آن ضرباتی بر قسمتهای بافته شده وارد می آورد تا درگیری تاروپود و در واقع عمل بافت صورت پذیرد.



تصویر ۶ — نمونه هایی از دفتین و سوک

باز و بسته می شوند. از قیچی برای بریدن یا قطع نخها استفاده می کنند. د — کارد (چاقو): گلیم بافان در برخی از مناطق بافت گلیم کشورمان از کارد یا چاقو نیز برای برش نخها استفاده می کنند.

ج — قیچی: قیچی گلیم بافی از نظر ساختمان و طرز کار کاملاً شبیه به قیچهای قالی بافی است و از دو تیغه تشکیل شده که به وسیله پرچ یا پیچ به یکدیگر متصل اند و حول نقطه اتصال



تصویر ۷ — قیچی یکی دیگر از ابزار کار گلیم بافی

از کاغذهایی شطرنجی تشکیل شده که در آنها حدفاصل دو خط عمودی بیانگر یک جفت تار است. طرحهای رایج در گلیم بافی اغلب مانند طرحهای مورد استفاده در قالی بافی به علت قرینه بودن، تکرار می شود، از این رو، در اکثر موارد به منظور صرفه جویی فقط $\frac{1}{4}$ از طرح اصلی ترسیم می شود.

هـ — نقشه: هر چند که هنوز هم بخش اعظم گلیمها در مناطق عشایری و روستایی و حتی شهری کشور، به صورت ذهنی و بدون استفاده از نقشه بافته می شود اما از آنجا که در سالهای اخیر در برخی از شهرها، بافت گلیم با نقشه معمول شده است، از این رو نقشه را نیز می توان در شمار ابزار کار گلیم بافی به حساب آورد. نقشه های گلیم، شبیه نقشه های رایج در قالی بافی است و



تصویر ۸ — نقشه گلیم

نیز به گونه ای بودگذاری شود و طی آن ظرافت نخهای مصرفی طوری در نظر گرفته شود که امکان پیاده کردن کلید طرحها و نقوش طبق نقشه وجود داشته باشد و تناسب بین آنها رعایت شود.

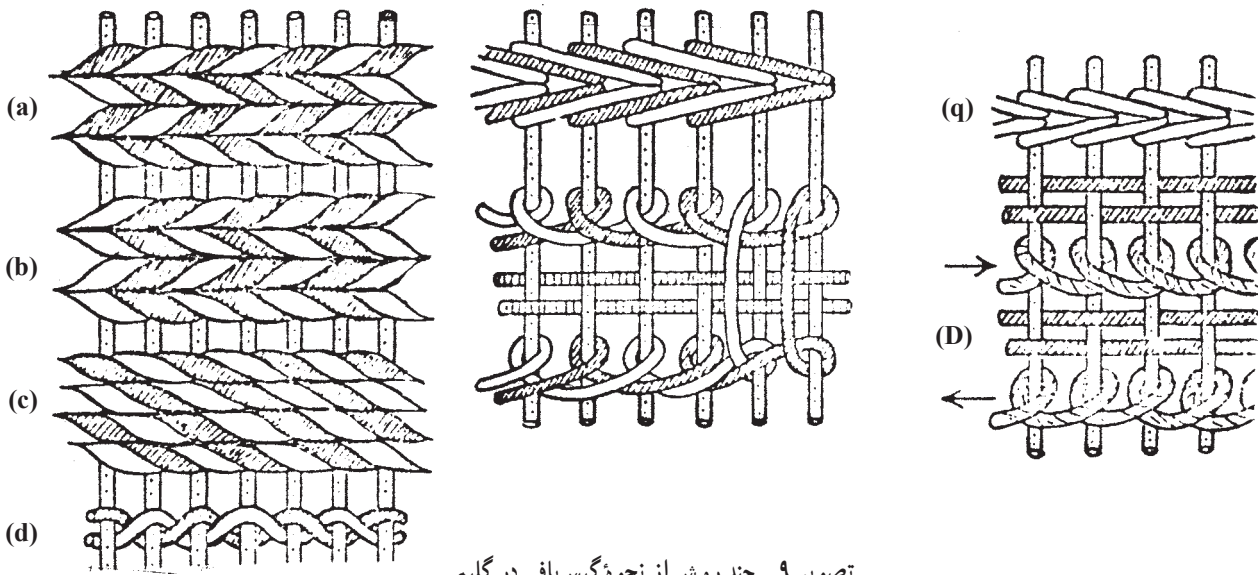
نحوه بافت گلیم

بافت گلیم شامل مراحل زیر است:

- ۱- نخ چله را به صورت گلوله درمی آوریم.
- ۲- نخهای تار را بر روی دار، چله کشی می کنیم.
- ۳- برای شروع بافت، ابتدا چند رج ساده «گیس بافی» انجام می دهیم. گیس بافی حدود ۱۲-۱۰ سانتی متر از پایه چله برای داشتن ریشه گلیم فاصله دارد و به چندین روش صورت می گیرد. (تصویر ۹)

تعداد چله های مورد نیاز برای بافت هر تخته گلیم از روی خطوط عمودی نقشه ای که تصمیم به بافت از روی آن گرفته شده، مشخص می شود. بافنده، به هنگام چله کشی می باید تعداد خطوط عمودی را در عدد «۲» ضرب کند و مبنای چله کشی قرار دهد. به طور مثال اگر نقشه ای دارای ۳۰۰ خط عمودی باشد بافنده ملزم است تعداد ۳۰۰ جفت چله زیرورو ($۳۰۰ \times ۲ = ۶۰۰$) در نظر بگیرد که در چنین صورتی ۳۰۰ چله برای رو و ۳۰۰ چله برای زیر است.

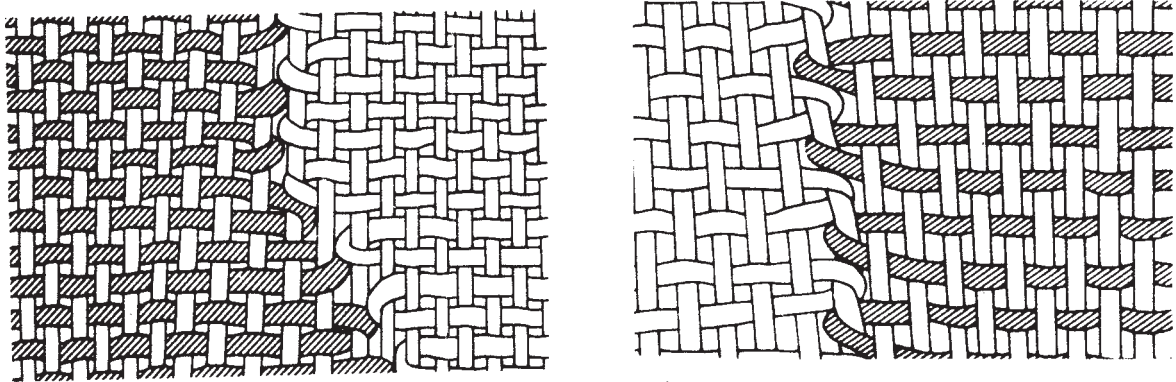
واضح است که اگر بافنده تصمیم داشته باشد گلیمی در ابعاد دو برابر نقشه پیش بینی شده تولید کند، می بایست چهار برابر ستونهای عمودی نقشه، چله در نظر بگیرد. در این صورت لازم است با توجه به تغییراتی که در طول گلیم داده می شود، عرض آن



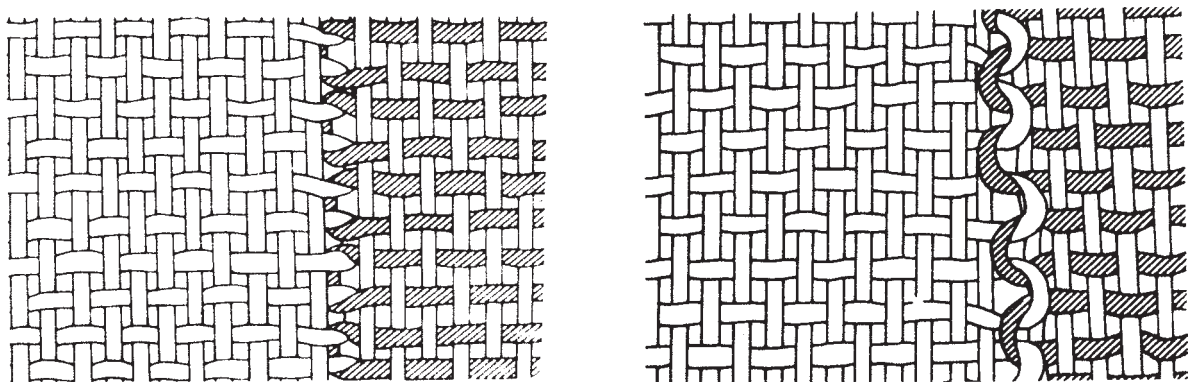
تصویر ۹- چند روش از نحوه گیس بافی در گلیم

(تصویر ۱۰)
 ۴- در مرحله بعد، بافت اصلی آغاز می شود و بافنده طبق نقشه و یا براساس ذهنیات خود، نخهای رنگین را که قبلاً به صورت گلوله درآمده و بالای سرش آویزان است از لابلاهای «تار»های گلیم عبور می دهد (این مرحله پودگذاری نامیده می شود).
 ۵- هر ردیف پودگذاری یک «رج» نامیده می شود و لازم است بر روی هر رج بافته شده دفتین زده شود تا درگیری تار و پود استحکام کافی به خود بگیرد.

۴- در مرحله بعد، بافت اصلی آغاز می شود و بافنده طبق نقشه و یا براساس ذهنیات خود، نخهای رنگین را که قبلاً به صورت گلوله درآمده و بالای سرش آویزان است از لابلاهای «تار»های گلیم عبور می دهد (این مرحله پودگذاری نامیده می شود).
 ۵- هر ردیف پودگذاری یک «رج» نامیده می شود و لازم است بر روی هر رج بافته شده دفتین زده شود تا درگیری تار و پود استحکام کافی به خود بگیرد.



دو نوع گره که زیر و رو ندارد

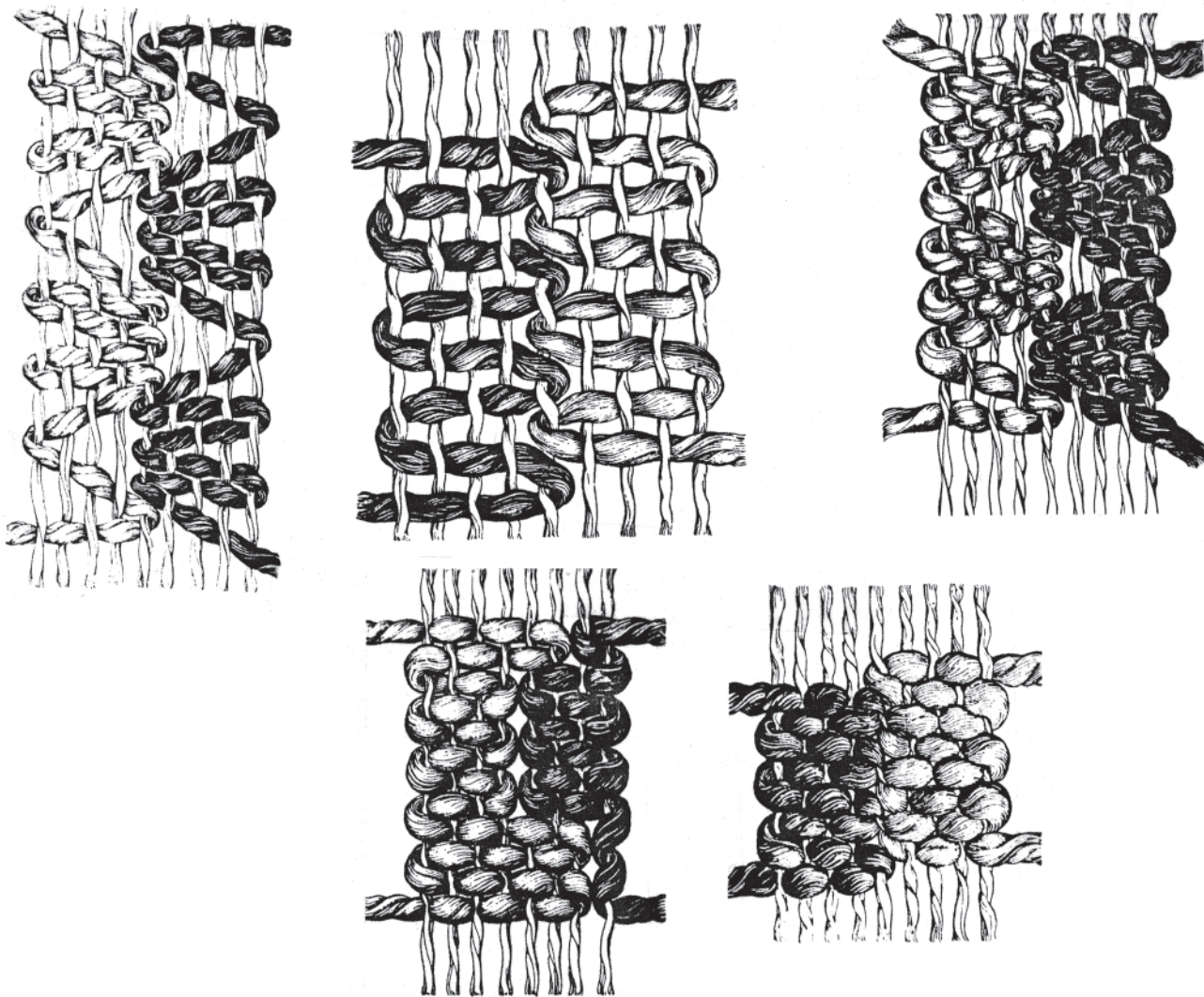


یک نوع گره که زیر و رو دارد

تصویر ۱۰- چند نوع بافت در گلیم

۸- اگر تغییر رنگها به صورت عمودی و از ده رج بیشتر باشد، لازم است خامه‌های رنگینی که در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند در یکدیگر زنجیر شوند. این کار به چندین شکل متفاوت صورت می‌گیرد (تصویر ۱۱) در غیر این صورت سوراخهایی در گلیم ایجاد می‌شود که از کیفیت آن می‌کاهد.

۶- در روش بافت گلیم به شکل ساده یا راه‌راه می‌توان بافت را به همین روش تا پایان کار ادامه داد.
۷- در هنگام استفاده از رنگهای مختلف در یک رج و در کنار همدیگر باید سر هر خامه (نخ) را در کنار خامه دیگری که دارای رنگ دیگری است قرار داده، عمل بافت را ادامه داد.



تصویر ۱۱- زنجیره کردن

عبور از لابلای نخهای تار طرح مورد نظر را بتدریج بر روی گلیم به وجود می‌آورد. شاخص‌ترین گلیمهای ساده در استانهای کردستان، فارس، کرمانشاه، اردبیل و خراسان بافته می‌شود.

۲- گلیمهایی که به شیوه «پودیچی» بافته می‌شود. یعنی علاوه بر نخ تار و پود، از پود نازک نیز در بافت گلیم استفاده می‌شود و نخ رنگی یک‌بار به دور هر چله می‌پیچد و سپس به

طبقه‌بندی انواع گلیمهای ایرانی

گلیمهای ایرانی را به‌طور کلی می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱- گلیمهای ساده یا دو رو که به شیوه «پودگذاری» بافته می‌شود. یعنی به شرحی که در صفحات پیشین گفته شد تنها از نخ تار و نخ پود برای بافت آنها استفاده می‌شود و نخ پود رنگی با

پشت گلیم می‌رود و مخفی می‌ماند و با عبور نخ بود دیگری، به نام بود نازک، بر روی هر ردیف یا هر رج و سپس کوبیدن آن با شانه بافندگی، بافت در هر ردیف یا هر رج تمام می‌شود. این نوع گلیمها به «گلیم سوماک» (Sumak Kilim) یا گلیم یک‌رو معروف است چرا که فقط از یک روی این نوع گلیمها می‌توان استفاده کرد.

گفتنی است که این نوع گلیم الزاماً شبیه قالی و به صورت یک‌رج یک‌رج بافته می‌شود.

سوماک معروف به «ورنی» که در مناطق عشایری استانهای آذربایجان شرقی و اردبیل تولید می‌شود، سوماک معروف به «شیرکی پیچ» که در مناطق عشایری و روستایی بافت، سیرجان و شهر کرمان در استان کرمان بافته می‌شود و سوماک معروف به «رندی» که در استانهای فارس و خوزستان تولید می‌شود. در زمره مشهورترین گلیمهای یک‌رو هستند. از گلیمهای سوماک به‌ویژه سوماکهای معروف به ورنی و شیرکی پیچ با نام «گلیم سوزنی» هم یاد شده است.

۳- گلیمهایی که یک‌رو ولی غیر سوماک هستند، یعنی ممکن است در جریان بافت آنها و براساس طرح و نقشه موردنظر از انواع روشهای بودگذاری، بودپیچی و ... استفاده کرد.

از مهمترین محلهای بافت گلیمهای نوع سوم، می‌توان به استانهای خراسان که گلیم معروف به «شورکی» و نیز گلیم معروف به «سفره‌کردی» در آنجا بافته می‌شود و استان ایلام که گلیم معروف به «گلیم گل برجسته» در آنجا بافته می‌شود و نیز به استان کهگیلویه و بویراحمد که گلیم معروف به «گچمه» در آنجا تولید می‌شود، اشاره کرد.

یک گلیم مرغوب دارای چه مشخصاتی است؟

۱- از آنجا که در یک گلیم خوب، مهمترین مسأله ثبات رنگ آن است از این‌رو، ثابت بودن رنگ خامه‌های مصرفی ضرورت دارد. گلیمهایی که خامه آن به‌روش صحیح رنگرزی نشده و دوبار شسته نشده باشد به آسانی رنگ خود را از دست می‌دهد.

برای حصول اطمینان از این که خامه‌های گلیم به‌طور

صحیح رنگرزی شده و دارای ثبات لازم است، کافی است پارچه سفید نمناکی را محکم روی قسمتهای رنگین آن بکشیم، چنانچه رنگ را به خود منتقل نکند، این امر مؤید دقت در رنگرزی خامه و ثبات رنگ آن است.

گفتنی است گلیمهایی که خامه یا ابریشم مصرفی در آنها با رنگهای طبیعی رنگرزی شده باشد در مقایسه با خامه یا ابریشمی که حتی با رنگهای ثابت شیمیایی رنگرزی شده باشد، رجحان و برتری دارند.

۲- هر گلیمی که دارای بوهای بیشتر و متراکم‌تری باشد، طبعاً مرغوبیت بیشتری دارد. برای درک میزان تراکم و فشردگی پودها کافی است. با دو دست قسمتی از گلیم به طرفین کشیده شود. در چنین آزمایشی، گلیمهای کم‌پود و دارای بافت غیر متراکم به آسانی باز می‌شود و به اصطلاح معروف «کش» می‌آید. نظر به این که در بافت گلیم از نخ پنبه‌ای سفیدرنگ یا نخ پشمی سفیدرنگ به‌عنوان تار استفاده می‌شود، هنگامی که پودها را فشرده به هم بیاغند، این تارها به‌صورت دانه‌های سفیدی در متن گلیم نمودار می‌شود و این سفیدها نشان‌دهنده آن است که گلیم به‌خوبی بافته نشده است و دارای بافت متراکمی نیست.

۳- سبکی وزن گلیم یکی دیگر از ویژگیهای مرغوبیت آن است. به این معنا که هرچه وزن گلیم، سبکتر باشد مرغوبیت بیشتری دارد و مؤید آن است که برای بافت آن از تارو پود ظریفتری استفاده شده است.

۴- برخلاف قالی که تقارن نقش و رنگ به‌ویژه در قالیهای امروزی شهری باف الزامی است و بر ارزشهای هنری و نفاست آن می‌افزاید، در گلیم معیار تعیین ارزش‌های هنری و مادی محصول هماهنگی و تقارن نقش و رنگ نیست چرا که قالی براساس نقشه بافته می‌شود و حال آنکه نقوش گلیم در بیشتر مناطق تولید منبث از خلاقتهای ذهنی بافندگان و متأثر از حالات روحی و خلیات فردی آنهاست و هرچند در سالهای اخیر بافت گلیم براساس نقشه نیز در بعضی از مناطق کشور، عمدتاً در بعضی از مناطق شهری، تا حدودی رواج یافته، با این همه، هنوز این امر جنبه‌ای عام و همه‌گیر پیدا نکرده است و به همین جهت در بررسی و کارشناسی انواع گلیمهایی که در مناطق مختلف کشور تولید

۵- در گلیمهای نقشدار، وجود شیارهای عمودی یا سوراخ در حدّ فاصل رنگها یکی از عواملی است که از مرغوبیت گلیم می‌کاهد. گلیم خوب، گلیمی است که در محلّ تغییر رنگهای آن خامه‌ها کاملاً درهم زنجیر شده، هیچگونه شیار یا سوراخی در حدّ فاصل رنگهای آن وجود نداشته باشد.

۶- یک گلیم خوب، نباید «سره»^۱ داشته باشد و در صورت داشتن سره، مقدار آن بسیار کم باشد که بتوان آن را نادیده گرفت.

می‌شود، فراوان دیده می‌شود که بافندگان گاه یک نقش را در چند جای گلیم با چند رنگ مختلف بافته‌اند یا از نظر ابعاد بین نقوش همسان، تفاوت‌های محسوسی وجود دارد، این موضوع که یکی از ویژگیهای اصیل صنایع دستی روستایی و عشایری ایران است، نه تنها باعث کاهش ارزش مادی فرآورده‌ها نمی‌شود، بلکه ارزش‌های هنری و بهای مادی آنها را نیز افزایش می‌دهد. بدیهی است در گلیم نیز همانند قالی هماهنگی رنگ و طرح بسیار مهم است و اصالت طرحها و نقوش نیز بر ارزش آن می‌افزاید.



تصویر ۱۲- بافنده در حال بافت گلیم روستای آستاکل از منطقه طارم علیا، استان قزوین



تصویر ۱۳- گلیم و ابزار مورد نیاز برای بافت گلیم با طرح موسایی - سنندج - استان کردستان

۱- برای اطمینان از نداشتن سره یا جزی بودن سره، گلیم را از سمت طول و نیز از سمت عرض تا می‌کنند، اگر لبه‌ها برهم منطبق شد یا با اختلاف جزیی این انطباق صورت گرفت، متوجه نداشتن سره یا ناچیز بودن سره می‌شویم.



تصویر ۱۴- نمونه‌ای از گلیم معروف به مسند - تولید شده در نمین اردبیل



تصویر ۱۵- نمونه‌ای از سوماک ورنی



تصویر ۱۶- جل اسب با شیوه ورنی



تصویر ۱۷- گلیم سوزنی (شیرکی پیچ)، کرمان

زیلوبافی

تعریف و پیشینه

زیلو، که اکثر مردم و حتی برخی از پژوهشگران آن را نوعی گلیم و شبیه گلیم دانسته و به راحت کلام فرقی بین آن با گلیم قایل نیستند، تنها زیراندازی است که تار و پودش از نخ پنبه‌ای است و اگرچه نقوش آن همچون گلیم، هندسی و البته تماماً ذهنی است ولی شیوه و نوع بافت و ابزار کار و وسایل آن با گلیم تفاوت دارد.

خاستگاه زیلو، دقیقاً مشخص نیست. اگرچه قدیمی‌ترین زیلوهای موجود (در موزه فرش ایران و نیز در شهر میبد^۱) که به حدود ۵۰۰ سال پیش مربوط می‌شود و نیز برخی از آثار مکتوب و همچنین اصطلاحات اصیل (یزدی و میبدی) در فرهنگ واژگان زیلوبافی، مؤید این ادعاست که اگر یزدی‌ها به‌ویژه میبدی‌ها، مبدع آن نبوده‌اند بدون تردید در اشاعه و گسترش این هنر بومی سهم به‌سزایی دارند.

مواد اولیه مصرفی

مواد اولیه مصرفی در تولید زیلو، نخ پنبه‌ای است و گفتنی است که حتماً از نخ پنبه‌ای رنگ شده برای پود استفاده می‌شود البته گاه برای تار زیلو نیز با توجه به نوع رنگ آمیزش، اقدام به رنگرزی نخ پنبه‌ای می‌کنند. به‌رحال تعداد رنگهای موجود در زیلو از دو رنگ تجاوز نمی‌کند، چرا که محدود بودن رنگها یکی از ویژگیهای زیلو است.

ابزار و وسایل کار

مهمترین وسیله بافت زیلو، «دار» است، که اگرچه در ظاهر شبیه دار قالی‌بافی است اما با آن تفاوت‌هایی هم دارد. اجزای دار زیلوبافی عبارت است از:

تیر: تیر دو میله قطور و مکعبی شکل از جنس چوب درخت توت است که به‌طور افقی به فاصله سه متری موازی یکدیگر روی دو ستون چوبی به نام «اُسون» مستقر می‌شود. ضخامت تیر به نسبت عرض دستگاه متفاوت است. معمولاً تیر یک دار سه متری

حدود ۷۵ سانتیمتر ضخامت دارد.

اُسون: دو پایه یا دو ستون اصلی دار زیلوبافی، اُسون نامیده می‌شود که عمود بر زمین و به موازات یکدیگر به فاصله‌ای برابر با عرض تیرها نصب می‌شود.

اُسون نیز همانند «تیر» از چوب درخت توت ساخته می‌شود، با این تفاوت که برای ساختن اُسون تنه درختی را در نظر می‌گیرند که خمیدگی مختصری داشته باشد، تا وقتی تیرها در آن جای گرفتند، تیر بالا مقداری جلوتر از تیر پایین قرار گیرد. در این حالت، چله مایل می‌ایستد و بافنده که باید در حالت ایستاده کار کند بر آن تسلط بیشتری خواهد داشت.

تنگ: تنگ میله چوبی قطوری است که نوک تیز آن را در حفره‌های دو سر تیر می‌کنند و آن را برای پیچیدن چله می‌چرخانند، سپس برای محکم نگهداشتن چله تا جایی که ممکن است به عقب می‌کشند و با چوبی دیگر به دیوار یا سقف کارگاه یا محل کار حایل می‌کنند و به همان حال باقی می‌گذارند.

شمشه: «چوب گرت» است که در عرض دستگاه به موازات یکدیگر قرار گرفته است و به کمک کمونه — که شرح آن گفته خواهد شد — برای بافتن نقش زیلو به کار گرفته می‌شود.

پُش‌بند: چوب یا میله آهنی بلندی است که دوسر آن در دیوار طرفین کارگاه تعبیه شده است. این میله که در عرض «دار» قرار دارد یک وسیله نگهدارنده «کمونه» و «کلی» — که شرح آن گفته خواهد شد — است.

کمونه: چوبی کمانی است به عرض ۵ سانتیمتر و طول یک متر که در دوسر آن شیارهایی وجود دارد. کمونه را در پشت «پُش‌بند» قرار می‌دهند. یک سر آن را با طناب به «شمشه» بالا و سر دیگرش را به «شمشه» پایین می‌بندند.

کلی: چوب دو شاخه قلاب‌مانندی است که یک شاخه آن بیست سانتیمتر طول دارد و بلندی شاخه دیگر تقریباً دو برابر شاخه اول است. کلی به وسیله دو رشته نخ ضخیم به نام «اوسال کلی» از یک سو به تیر بالا و از سوی دیگر به پُش‌بند به گونه‌ای بسته

۱- در حدود ۵۰ کیلومتری یزد قرار دارد.

می‌شود که در حدفاصل پُش‌بند و «شلیت» قرار گیرد.

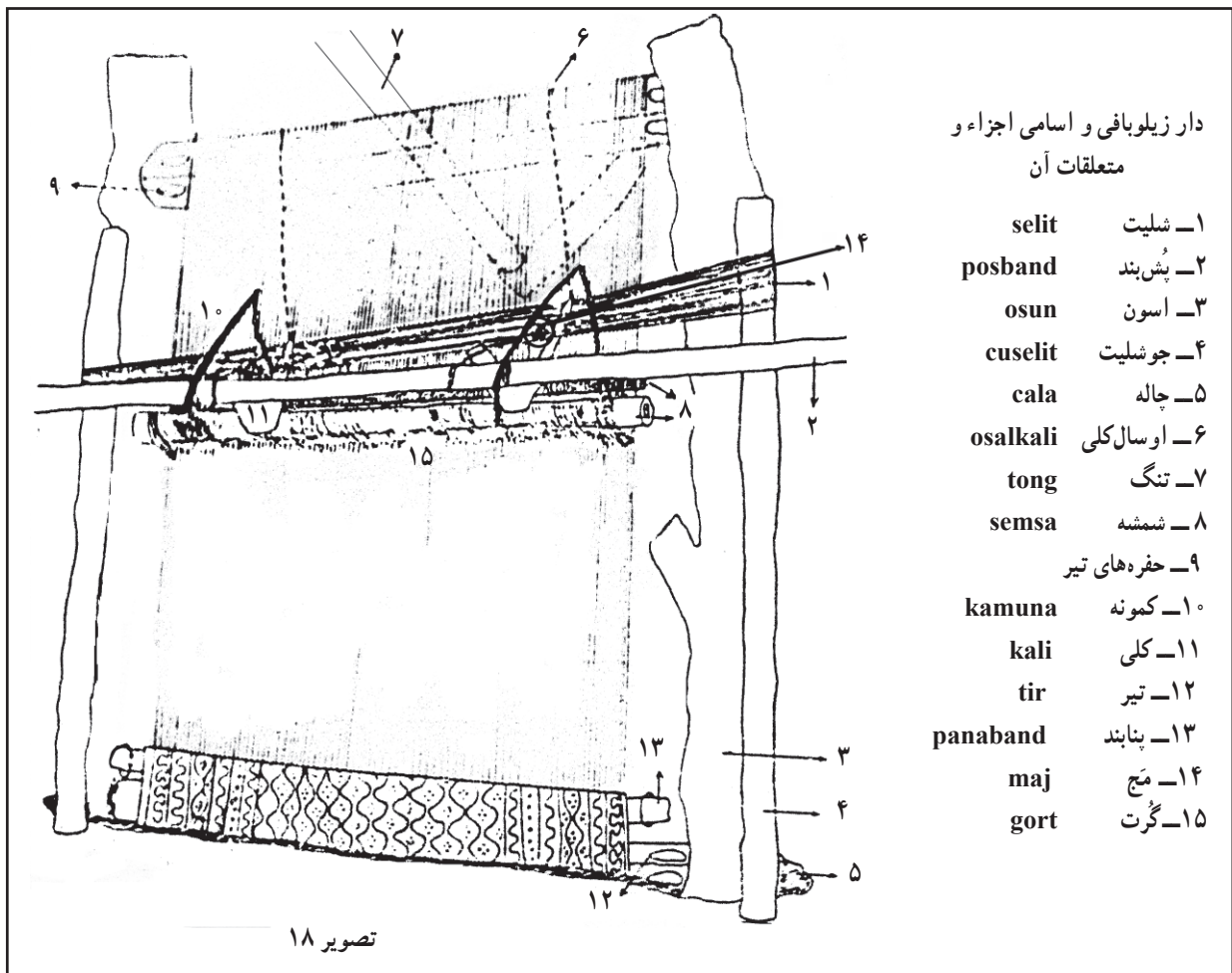
شلیت: شلیت در واقع یک مجموعه از نخهای تابیده شده‌ای است که آن را موازی هم در یک ردیف افقی به دو چوب که در طرفین دستگاه (مقابل هر آسون یک عدد) عمود بر زمین نصب شده است، بسته‌اند. شلیت در حدفاصل و به موازات «دستگاه» و «پُش‌بند» به نحوی قرار گرفته است که وقتی بافنده پشت دستگاه می‌ایستد، شلیت بالای سر و پشت گردن او قرار می‌گیرد.

شلیت از چندین رشته نخ ترکیب و هر رشته از به هم تابیدن ۲۸ تا ۳۰ لایه نخ نمره ۵ تهیه می‌شود.

این مجموعه را به ۱۲ دسته کوچکتر ۵ یا ۶ رشته‌ای تقسیم می‌کنند و با نخ‌های به هم می‌بندند. هریک از این رشته‌ها نام و عملکرد مستقلی در بافت زیلو دارد. دو دسته از آنها به نام «سفیدجو» و «سیاه‌جو» و دسته‌ای به نام «مداخل» که مربوط به نقش حاشیه‌اند و هفت دسته دیگر که «مَج» نام دارند در بافت نقش زمینه مؤثرند.

تعداد «مَج‌ها» متناسب با نوع نقشه کم و زیاد می‌شود. هرچه نقشه پیچیده‌تر باشد بر تعداد «مَج» افزوده می‌شود. در زیلوهای معمولی و ساده که برای استفاده در منازل می‌بافند از شلیت ۷ مَج استفاده می‌کنند اما شلیت زیلوهای، که حاشیه‌نویسی دارد و برای مساجد و امام‌زاده‌ها بافته می‌شود، دارای ۱۳ مَج است.

گُرت: مجموعه نخهایی است که یک سر آن به چله و سر دیگرش را به شلیت و شمشه می‌بندند. دسته‌ای که به شلیت بسته می‌شود از دو بخش تشکیل می‌شود. بخش اول به نام «گُرت دَج» به نقش حاشیه و بخش دوم به نام «گُرت نقش» به نقش زمینه مربوط می‌شود. آنچه به شمشه می‌بندند «گُرت ساده» نام دارد. منظور از بستن «گُرت دَج» و نقش فراهم کردن، امکان جابه‌جایی تارها برای نقش‌آفرینی است و هدف از بستن گُرت ساده قابل تقسیم کردن تار به دو دسته مساوی و ایجاد فضایی بین آن دو جهت، عبور پود است.



دار زیلوبافی و اسامی اجزاء و متعلقات آن

selit	۱- شلیت
posband	۲- پُش‌بند
osun	۳- آسون
cuselit	۴- جوشلیت
cala	۵- چاله
osalkali	۶- اوسال‌کلی
tong	۷- تنگ
semsa	۸- شمشه
	۹- حفره‌های تیر
kamuna	۱۰- کمونه
kali	۱۱- کلی
tir	۱۲- تیر
panaband	۱۳- پنا‌بند
maj	۱۴- مَج
gort	۱۵- گُرت

گرت ساده را در تمام نقشه‌ها یکسان می‌بندند و به عکس شیوه بستن گرت نقش با تعویض هر نقشه تغییر می‌کند. در سالهای اخیر گرت دج نیز در اکثر نقشه‌ها ثابت و بی‌تغییر است.

گرت بندی یکی از دشوارترین کارهای زیلوبافی است که به مهارت کافی نیاز دارد. برای بستن گرت مج یا نقش زمینه به یکی از مجها یک گرت بسته می‌شود، به این منظور از مج پایین شروع می‌کنند، یعنی یک گرت به مج پایین می‌بندند و به همین ترتیب یکی به بر مج پایین و ردیفهای بالاتر آن تا به مج بالا برسند. آن‌گاه بار دیگر از بالا شروع می‌کنند و می‌بندند تا به پایین برسند، با این تفاوت که اولین مج از بالا را رها می‌کنند و از بر مج بالا شروع به بستن می‌کنند تا به مج پایین برسند.

هر دور از دو مرحله (از پایین به بالا و از بالا به پایین) نقش یک گل است که برای بستن نقش همه گل‌های زمینه باید ۱۵ مرتبه این عمل تکرار شود.

دیگر وسیله کار (به جز دار که شرح آن گفته شد) که برای کوبیدن بود به کار می‌رود را «پنجه» می‌نامند. پنجه به شانه‌ای شبیه به برخی از شانه‌های متداول در گلیم‌بافی گفته می‌شود که توسط پنجه‌زن - یعنی همکار استاد زیلوباف - برای کوبیدن نخهای عبور داده شده بود از لابه‌لای نخهای تار مورد استفاده قرار می‌گیرد. گفتنی است که استادکاران معمولاً کار پنجه‌زنی را انجام نمی‌دهند و این کار را به افراد تازه‌کار واگذار می‌کنند.

روش بافت زیلو

در زیلو بیش از دو رنگ وجود ندارد. به‌طور معمول زیلوهایی که دارای رنگ آمیز سفید و سرمه‌ای یا سفید و آبی است، مخصوص اماکن مذهبی است و زیلوهای با رنگ دیگر - که در هر حال دو رنگ است - برای منازل بافته می‌شود.

در بافت زیلو برای در هم تنیدن تار و پود از تکنیک «کلی» و «کمون» بهره می‌گیرند یعنی آنچه که در دستگاه‌های بافندگی چالهدار با پدال و متعلقات آن و ... در قالی‌بافی با دست بافندگان انجام می‌شود، در زیلوبافی به‌وسیله کلی، کمون و شلیت صورت می‌گیرد. تقسیم شلیت به اجزای مختلف و سپس گرت‌بندی آن برای تحقق چنین کاری بوده ولی برای رسیدن به مرحله بافت دو

کار دیگر یعنی انتخاب شلیت و پودکشی نیز باید انجام شود. بافنده زیلو برای بافتن نقش، از شلیت کمک می‌گیرد.

چون شلیت به دسته یا رشته‌های مختلف تقسیم شده است لذا استاد بافنده هر چند رشته شلیت را که مربوط به نقش مورد نظرش باشد به آسانی با دست راست جدا می‌کند، به عقب می‌کشد و با دست چپ نگه می‌دارد، سپس آنها را به قلاب کلی می‌اندازد. کلی، رشته‌های انتخاب شده شلیت را در طول مدت زمان لازم در همان حالت نگه می‌دارد. بعد از این عمل استاد، کمون را که در واقع کلید باز و بسته کردن دهانه چله است، بالا می‌زند با این دو حرکت ضمن این که فضایی را بین تارها ایجاد می‌کند و عمل بافتن را سهولت می‌بخشد، نقش دلخواه را هم به بافته می‌دهد.

پودکشی نیز برعهده استاد زیلوباف است به همین دلیل به استاد، «پودکش» نیز می‌گویند. پودکش پس از بالا زدن کلی و کمون، با یک دست دامی را در دهانه چله می‌گذارد و با دست دیگر، که تا ساعد از میان تارها به لایه میانی چله برده است، دامی را می‌گیرد و با سرعت به طرف دیگر پرتاب می‌کند. چون دامی به گونه‌ای پیچیده شده است که به آسانی باز می‌شود و شکل آن نیز با فضای ایجاد شده، بین تارها مناسبت دارد، با یک حرکت پرتابی فاصله زیادی به جلو می‌رود. این فاصله با احتساب طول ساعد دست استاد حدود ۱/۱۰ تا ۱/۲۰ متر است لذا یک استادکار ماهر زیلوباف با دو یا سه حرکت دامی را از پهنای سه متری زیلو عبور می‌دهد. در این فاصله «پنجه‌زن» نیز با سرعت پنجه، پود را می‌کوبد.

استاد در هر رفت و برگشت در صورت نیاز، به سرعت کلی و کمون یا دامی را عوض می‌کند و مجدداً پود را می‌کشد. عوض کردن کلی و دامی متناسب با نوع نقش است. چه بسا نقشی که فقط با یک رنگ بافته می‌شود. در این صورت مادام که بافت نقش به سرانجام نرسد، نیازی به عوض کردن کلی و دامی نیست، ولی برای اینکه پودها روی هم نیفتند، کمون در هر رفت و برگشت عوض می‌شود.

منظور از عوض شدن کلی تعویض شلیت است. برای این کار، استاد آن دسته از شلیتها را که قبلاً انتخاب کرده با پایین کشیدن «کلی» آزاد می‌کند و دسته دیگر را به جای آن انتخاب و به

«کلی» الصاق می کند.

بدین سان و به گونه‌ای که گفته شد بافت زیلو بر مبنای نقشهای هندسی تا پایان ادامه می یابد.

نقشه‌های زیلو

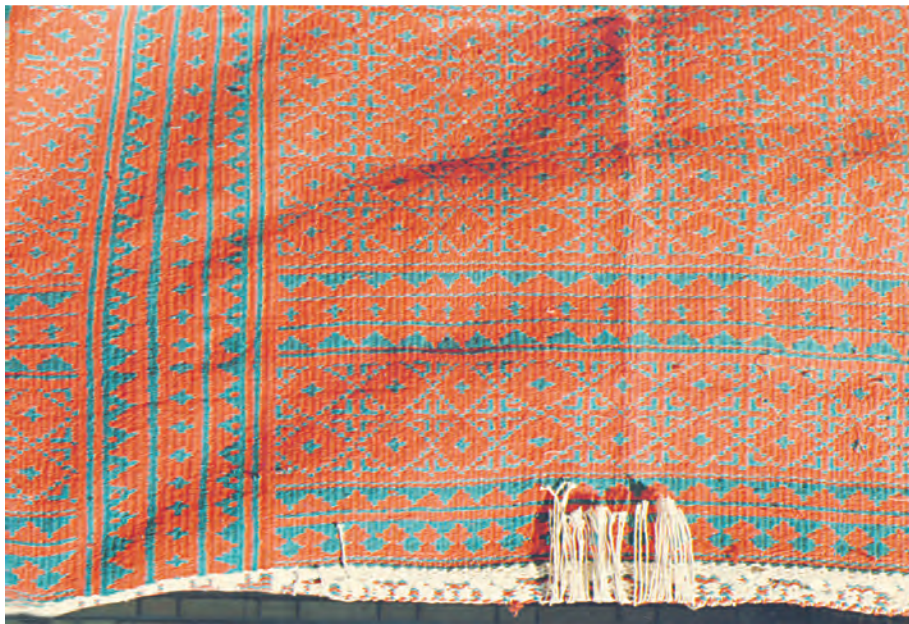
در زیلو دو نوع نقش وجود دارد: «نقش حاشیه» و «نقش کار» (= نقش زمینه). طبعاً هرچه نقشه پیچیده‌تر و پر نقش‌تر باشد، بر تعداد مج افزوده می‌شود. امروزه بیشتر نقشه‌های هفت‌مچی و در موارد نادری حداکثر سیزده مچی بافته می‌شود اما در قدیم برای بافتن زیلوهایی که نگاره‌ها و نقش مایه‌های متعدد داشت، گاه تعداد «مچ» به هفتاد هم می‌رسید.

مشهورترین نقشه‌های هفت‌مچی عبارتند از: «پرت‌توره»،

«زلفک»، «بندک»، «بافنگ»، «رکنه‌دونی»، «هشتپر کوچک»، «تالگ»، «زنجیرک»، «سبرک» و «دوبندک» و معروفترین نقشه‌های سیزده مچی نیز عبارتند از: «بندرومی»، «گره»، «کلید» و «هشتپربزرگ».

مهمترین مراکز تولید

در حال حاضر، بافت زیلو به‌طور عمده در میبد یزد و کاشان رواج دارد و کمافی‌السابق تولید آن بیشتر در راستای سنت وقف بوده و با رنگ آمیز سفید و سرمه‌ای و یا سفید آبی، که زیرانداز خاص اماکن مذهبی نظیر حسینیه‌ها، مساجد و تکایا و البته بیشتر در مناطق کویری است و همچنین در اندازه‌های مختلف و با رنگ‌آمیزهای دیگر آن نیز برای منازل بافته می‌شود.



تصویر ۱۹- نمونه‌ای از زیلوی بافته شده در میبد یزد

فعالیت عملی برای هنرجویان

۱- برابر آموزه‌های ارائه شده گلیمی در سائز کوچک ببافد و فعالیت او با فعالیت سایر هنرجویان توسط هنرآموز مقایسه و مورد ارزیابی قرار گیرد.

۲- یک قطعه زیلوی کوچک را طبق آموزه‌های ارائه شده ببافد و فعالیت هنرجو با همکلاسی‌هایش مقایسه و مورد ارزیابی قرار گیرد.